

روز چهل و ششم: شنبه هفته هفتم

و چون شام شد، از آن جهت که روز تهیه یعنی روز قبل از سبت بود، یوسف نامی از اهل راحه که مرد شریف از اعضای شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود آمد و جرأت کرده نزد پیلطس رفت و جسد عیسی را طلب نمود. پیلطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد. پس یوزباشی را طلبیده، از او پرسید که «آیا چندی گذشته وفات نموده است؟» چون از یوزباشی دریافت کرد، بدن را به یوسف ارزانی داشت. پس کتانی خریده، آن را از صلیب به زیر آورد و به آن کتان کفن کرده، در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر غلطانید. و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد. مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷

عیسی در همان روزی که مصلوب شد یعنی در روز جمعه، دفن شد. او پس از شش ساعت بر روی صلیب در بعد از ظهر جان داد. مصلوب شدن پس از تحمل شلاق رومیان به انجام می‌رسید که معمولاً بدن افراد را پاره پاره و خون آلود کرده و گاهی باعث صدمه دیدن اعضای درونی بدن شخص نیز می‌شد. بر اساس کتاب مقدس عیسی به شکلی شلاق خورده بود که قادر به حمل کردن صلیب بر روی دوشش نبود. او به صلیب می‌خکوب شد؛ آن میخ‌ها به جایی از دستهای او کوبیده شده بود که عصب‌های هر بار که نفس می‌کشید، شوک ناشی از درد را در تمام بدنش پخش می‌کرد. دلیل تعجب کردن پیلطس از مرگ زود هنگام عیسی این بود که مرگ بر روی صلیب می‌توانست تا ۲۴ ساعت به طول بیانجامد. درک اینکه چرا عیسی آنقدر سریع بر روی صلیب جان داد راحت بود ولی مامورین روم متوجه نشده بودند که عیسی کنترل همه چیز را در دست دارد؛ زمانیکه عیسی کارش را تمام کرد، روح خود را تسلیم نمود. در این متن می‌خوانیم یوسف جرأت کرد؛ او باید جرأت پیدا می‌کرد که بدن عیسی را طلب کند چراکه رسم حکومت روم این نبود که جسد شخص مصلوب شده را به کسی بدهند بلکه آن را روی صلیب رها می‌کردند تا همان‌جا تجزیه شده و درس عبرتی برای مردم باشد تا نخواستند قوانین روم را بشکنند.

مرقس می‌خواهد مخاطبان‌ش مطمئن شوند که عیسی کاملاً جان داده است. او به همین خاطر به جزئیاتی در این زمینه می‌پردازد و ناگهان به سراغ رویداد رستاخیز عیسی در قبر نمی‌رود. رومیان هزاران نفر را از طریق مصلوب ساختن کشته بودند و می‌توانستند به خوبی تشخیص دهند که شخص بر روی صلیب مرده است یا نه. به همین دلیل پیلطس از یوزباشی می‌خواهد که مرگ عیسی را تأیید کند. می‌توان گفت که پیلطس احتمالاً باور داشته است که عیسی هیچ‌گونه جرمی مرتکب نشده بود و می‌خواست با تحویل دادن بدن عیسی، به نوعی دلسوزی خودش را نشان دهد. اگر پیلطس شک داشت که عیسی می‌خواست شورشی بر علیه حکومت روم به راه اندازد، جسد عیسی را همان‌جا رها می‌کرد تا فاسد شده و درس عبرتی برای آنانی باشد که قصد شورش دارند.

چون آخرین ساعات روز تهیّه، یعنی روزی که همه چیز را برای سبت آماده می‌سازند بود، یوسف بدن عیسی را در قبری کوچک نهاد. مردم در این قبرها قرار می‌گرفتند تا بدنشان به آرامی تجزیه شده و استخوان‌هایشان باقی بماند و سپس خانواده آنها آمده و استخوان‌ها را برده و دفن می‌کردند. رسم آنها بر این بود که به خاطر بوی جسد، سنگی را بر در قبر قرار می‌دادند. قانون سبت اینطور بود که مردم می‌بایست در آن روز استراحت کرده و کارهای عادی روزانه را انجام ندهند. اجساد در اسرائیل مومیایی نمی‌شدند بلکه با عطریات تذهین می‌شدند. آنها این کار را برای ادای احترام به شخص و همچنین کم کردن بوی بد تولید شده انجام می‌دادند. پیروان عیسی و مشخصاً زنانی که به اندازه کافی شجاع بودند تا این کار را برای عیسی انجام دهند، نمی‌توانستند در روز سبت عطریات و روغن را برای تذهین عیسی تهیه کنند (مرقس ۱۶: ۱، لوقا ۲۳: ۵۴-۵۶) چون باید استراحت می‌کردند.

روز بعد شنبه بود که سبت محسوب می‌شد و عیسی همراه با تمام امیدها و نقشه‌های شاگردان در قبر قرار داشت. تصور آنها از جایگاهی که عیسی قرار بود به دست آورد با چیزی که اتفاق افتاده بود کاملاً متفاوت بود. حتی اگر می‌توانستند ایده‌هایشان پیرامون عیسی را کنار بگذارند، باز هم غرق در اندوه و غم بوده و نمی‌توانستند کاری انجام دهند. همانطور که متوجه شدید، هیچ یک از یازده شاگرد در تدفین عیسی حضور نداشتند. آنان همراه با زنان در پی تذهین او نبوده و با یوسف نیز برای ملاقات با پیلطس نرفتند. مشخصاً یوسف و زنان نیز غمگین بودند. لوقا نوشته است که یوسف در انتظار پادشاهی خداوند بود و اینطور به نظر می‌رسد که او درک درستی نسبت به نبوت کتب مقدس درباره‌ی مسیح داشت (لوقا ۲۳: ۵۰-۵۱). او که از رهبران مذهبی یهود محسوب می‌شد، شخصی تحصیل کرده بود ولی اطمینان نداشت که قرار است چه اتفاقی بیفتد. زنان هم غمگین بودند ولی عیسی را حتی تا زمان مرگش دنبال کردند. آنان تا پای صلیب همراه با مسیح رفته و در زمان رستاخیزش نیز حضور خواهند داشت. بدون شک شرایط برای همگی آنان طوری بود که گویی دنیا کاملاً ویران شده است.

روز شنبه اندوهی عمیق را برای شاگردان بر جای گذاشت. مسائل آنطوری که آنان انتظار داشتند رخ نداده بود. عکس‌العمل آنان نیز کاملاً متفاوت با انتظارات بود. زنان در تلاش بودند تا مراسم معمول برای شخص درگذشته را برای عیسی تدارک ببینند و پاداش قابل

توجهی نیز دریافت کردند! آنان اولین افرادی بودند که رستاخیز عیسی را دیده و شنیدند. یازده شاگرد به خاطر ترسشان از یهودیان، در خانه‌ای پنهان شده و درها را قفل کرده بودند (یوحنا ۲۰: ۱۹). حتی یوسف و نیکودیموس که در گزارش یوحنا از این واقعه نمایان می‌شود نیز از یهودیان هراسان بودند (یوحنا ۱۹: ۳۸-۳۹). حتی برخی از آن یازده نفر به پیشه‌ی قبلیشان که ماهی‌گیری بود بازگشتند (یوحنا ۲۱: ۱-۳). ولی خداوند با تمامی آنها با فیضش ملاقات کرد. عیسی هیچ یک از آن یازده شاگرد و دیگر شاگردان پنهانی را سرزنش نکرد که چرا موضوع را متوجه نشدند. در این میان زنان بسیار بهتر از دیگران عمل کردند. در ناامیدی‌ها و دلسردی‌ها، بهترین انتخاب، کاری است که زنان انجام دادند؛ آنها سعی کردند به مسیح نزدیک بمانند. ما نیز می‌توانیم از طریق دعا نزدیک به مسیح بمانیم. زمانی که در ناامیدی‌ها و نگرانی‌هایمان او را طلب می‌کنیم، قطعاً او را خواهیم یافت. حتی شاید همانند این زنان دریابیم که او از همین تکه‌های شکسته شده که ما مشاهده می‌کنیم، چیزی خارق‌العاده برایمان فراهم آورده است.

متن‌های پیشنهادی برای مطالعه:

متی ۲۷: ۵۷-۶۶

پرسشها برای اندیشیدن:

آیا زمانی در زندگیم وجود دارد که در آن تمام نقشه‌هایم نقش بر آب شده باشد؟ آیا می‌توانم دستان خداوند را در اتفاقی که افتاد مشاهده کنم؟

زمانی را اختصاص داده و صحنه‌ی مصلوب شدن مسیح و دفن شدنش را تصور کنید. چه احساسی دارید؟ چه افکاری به ذهنتان می‌رسد؟ راجع به آنها با خداوند صحبت کنید.

دعا:

ای خدای مقدس! برای هدیه‌ی حیات تازه از طریق مصلوب شدن عیسی از تو سپاسگزاریم. لطفاً کمکمان کن که هر روز نزدیک‌تر به تو زندگی کنیم تا بتوانیم تو را در ناامیدی‌ها و پریشانی‌هایمان جلال دهیم. در نام عیسی مسیح، آمین!